

نگاهی روش شناسانه به آثار فقهی*

دکتر عبدالحسین رضائی راد^۱

چکیده

در این تحقیق با هدف ارتقای سطح تحقیقات فقهی و کارآمدی هر چه بیشتر آن‌ها نظرها و انتقادات پیشنهادات استاد شهید مطهری و بعضی دیگر از فقهای متفکر معاصر، در حیطه روش شناسی آثار مشهور فقهی با تأکید بر مبحث امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در حد امکان پاسخ‌های لازم به این انتقادات و پیشنهادات ارائه می‌گردد. انتقادات که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد به شرح زیر است: ۱- عدم توجه کافی به بعضی از مباحث مهم، ۲- نداشتن مسئله‌یابی نو، ۳- کلی‌گویی و عدم ذکر مصادیق، ۴- وارد نشدن به حوزه روش‌های اجرا.

در پاسخ به انتقادات فوق‌ضمن قبول نسبی بعضی از آن‌ها اثبات می‌شود که این ویژگی‌ها در آثار فقهی نشانه مسئولیت شناسی فقهای گذشته بوده و این که فقهای معظم به اقتضای زمان خود و متناسب با مراجعات مردمی و نیازهای آن‌ها در حیطه مسایل مبتلا به زمان خود فقاقت کرده‌اند و در زمان خود فقهی روز آمد و زنده و پویا داشته‌اند اما با مرور زمان و در اثر محدودیت‌های ایجاد شده توسط حکام جور و به انزوا کشاندن اجباری و ظالمانه فقهای شیعه از عرصه مسایل اجتماعی و ایجاد فاصله میان فقها و حکومت و اجتماع، به تدریج آثار فقهی به تبع فقهای معظم دچار نوعی انزوا و فترت ظاهری شده است در حالی که پویایی و کارآمدی در ذات آن باقی است و اصرار مجامع آموزشی بر تدریس متون قدیمی و نیز تبعیت مولفین اعصار بعدی از شیوه تدوین آثار قدیمی موجب بروز این اشکالات و زمینه‌ساز طرح این شبهات گردیده و تصور رکود و انجماد در خود فقه را در بعضی از اذهان تداعی کرده است.

واژگان کلیدی: فقه، معروف، منکر، روش، نقد، مطهری، مصادیق (مصدق).

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۳۰

۱ - دانشیار گروه الهیات، هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (ahrr39@scu.ac.ir)

مقدمه

علمای اسلامی، در طول تاریخ، پیوسته کوشیده اند تا با تکیه بر متون و منابع سرشار دینی و تعالیم والای اسلامی، متناسب با زمان خود، پاسخ گوی پرسش های اعتقادی و ارائه دهنده راهکارهای عملی و رهنمودهای شرعی و قانونی برای مردم زمان خود و نسل های بعد باشند.

علاوه بر تلاش دانشمندان و متفکران اسلامی برای پاسخ گوئی به نیازهای فکری و روزآمد کردن معارف الهی، کاربرگ دیگری نیز انجام داده اند و آن، این که میراث علمی و فکری پیش از خود را به طور مداوم مورد بازنگری و نقد و بررسی قرار داده اند و این یک سیره و سنت قدیمی و مستمر در میان علمای حوزوی بوده است که آثار علمی گذشتگان خود را در قالب شروح و حواشی مختلف، مورد نقد و اصلاح قرار داده و در ارتقای سطح و بهبود کیفیت آن ها تلاش کرده اند. در حدی که کمتر اثری از آثار مهم فقهی یا کلامی یا فلسفی را می توان یافت که یک یا چند شرح همراه با نقد برای آن به رشته تحریر در نیامده باشد.

پیشینه تحقیق

فقه های معظم، بانگاه نقادانه خود، فقه را از درون پویا و فعال نگه داشته و طبع مجتهدانه و چرا جوی خود را در حد توان به کار گرفته اند تا اندیشه و ایدئولوژی اسلامی را به حد کمال خود از لحاظ محتوا و کیفیت برسانند که مجامع^۱ متعدد و آراء متنوع فقهی در هر باب از ابواب فقه گواه روح جستجوگر و نقاد و پرسشگر این بزرگواران است. اما در این عین حال، نقد بیرونی و نگرش تاریخی و توجه به سیر فقاهت و تطورات در کل این علم و نگاه روش شناسانه به آثار فقهی، چیزی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

استاد شهید مطهری، از نادر علمائی است که به این جنبه از نقادی و تحقیق یعنی نگاه از بالا و بیرون به تحقیقات علمی و نقد روش شناسانه و تاریخی نیز توجهی در خور تحسین، مبذول داشته است. و با وجود نقد دقیق و منصفانه آثار روشنفکران غربی و ملحدان و مخالفان دین، از نقد آثار خودی نیز غفلت نورزیده و نقاط ضعف موجود در آثار اسلامی را نیز در کنار نقاط قوت آن ها مورد عنایت قرار داده است و در این نگاه نقادانه به دو جنبه درونی و بیرونی توجه کرده است. مقاله های «مشکل اساسی سازمان روحانیت»^۲ و «اجتهاد در اسلام»^۳ از استاد شهید مطهری مانند آثار بعضی دیگر از محققان چون کتاب «ادوار فقه» شهابی

۱ - مجامع، اصطلاحی است که برای آثاری بکار می رود که یک دوره کامل از مباحث آن علم را در خود داشته تباشند و در مقابل رسائل است که

جمع رساله می باشد و مقصود آثاری است که به بررسی یک یا چند بخش از مباحث اختصاص دارد.

۲ - این مقاله در کتابی تحت عنوان بیست گفتار به چاپ رسیده است.

۳ - این مقاله در کتابی تحت عنوان بیست گفتار به چاپ رسیده است.

و کتاب «همراه با تحول اجتهاد» از شهید صدر از نادر آثاری هستند که در آن ها این نقادی و نگرش بیرونی و تاریخی و روش شناسانه مورد عنایت بوده است.

در بیشتر این مباحث، تحول در فقه و جدی گرفتن اجتهاد ضروری انگاشته شده ولی در عین حال «رسوخ فردگرایی در تفسیر شریعت» (ر.ک صدر همراه با تحول اجتهاد) وابسته بودن دایره دید فقیه و عوام زدگی فقهاء، (مطهری، بیست گفتار ص ۱۰۰-۱۰۱) «مطرح نبودن فلسفه اجتماعی در فقه» (مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۳۶۲ش ص ۲۷) «محصور بودن فقه در مسائل کهنه» (مطهری ده گفتار ۱۳۶۶ش ص ۱۰۴ و ۲۵۸ و ۲۲۹ و ۲۲۶ و نیز کتاب اسلام و مقتضیات زمان ۱۳۶۵ش ج ۲ ص ۲۳۳ و کتاب تکامل اجتماعی انسان ۱۳۷۷ش ص ۱۸۸-۱۹۰) و «فرض تساوی دین و فقه»، به عنوان مشکلات اساسی ذکر شده اند.

راه حل ها هم عمدتاً، «تقسیم کار تخصصی در فقه» (بحث تجزی در اجتهاد) و به واسطه آن «ایجاد شورای فقهی» (مطهری، بیست گفتار ص ۱۰۳-۱۰۷) و «توجه جدی به جولان گاه اجتماعی فقه» (صدر، همراه با تحول اجتهاد ص ۱۷) و «توجه به مقتضیات زمان» (مطهری اسلام و مقتضیات زمان ۱۳۶۵ش ج ۱ ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸۳-۲۱۳) و «جدی گرفتن دیگر مسائل دینی» مانند کلام و تفسیر بوده اند.

روش تحقیق

در این تحقیق، با تکیه بر آثار شهید مطهری و ضمن بهره گیری از تعدادی دیگر از متفکرین معاصر، بر آنیم تا نکات مهمی را که شایسته است در روش شناسی آثار و تحقیقات فقهی مورد توجه قرار گیرد و اشکالاتی را که در این خصوص به آثار فقهی گرفته شده یا ممکن است گرفته شود مورد بررسی قرار داده و تا حد امکان به پاسخ گوئی به آن ها پردازیم اما با توجه به گستردگی آثار فقهی، از میان این آثار، مجامع معروف و مشهور فقهی چون لمعه و شرایع و جواهر که نسبت به آثار دیگر، بیشتر مورد توجه و استفاده جامعه فقهی شیعه بوده اند به عنوان نمونه انتخاب شده و از ذکر نمونه های مشابه و تکراری خود داری کرده ایم اما نوعاً آثار دیگر نیز با همین شیوه و سبک در تحریر در آمده اند.

از میان مباحث فقهی نیز، مبحث امر به معروف و نهی از منکر برای بررسی انتخاب شده و دلیل آن نیز اهمیت فوق العاده ای است که این بخش در قیاس با سایر بخش های فقه دارد. و امیدواریم محققین دیگر با مطالعه و تحقیق در سایر ابواب فقه و بررسی سایر آثار، تکامل دهنده این تحقیق و مؤید نتایج و دستاوردهای آن باشند.

بیان مسئله

استاد مطهری و برخی از محققان دیگر چون شهید صدر با اعتقاد راسخ به صحت و استحکام مبانی فقه سنتی و تاکید بر حفظ محوریت کتاب و سنت با نگاه روش شناسانه در آثار فقهی نگریسته اند و اشکالات چندی را به روش و سبک تحقیق و نگارش آثار فقهی وارد کرده اند که در این تحقیق ۴ مورد از این اشکالات مورد بررسی قرار می گیرد. و در صورت لزوم پاسخ های لازم ارائه می گردد. این اشکالات به شرح زیر است و بررسی هر یک از این اشکالات یک بخش از این تحقیق را به خود اختصاص می دهد.

۱- عدم توجه کافی به بعضی از مسائل مهم فقهی

۲- نداشتن مسئله یا بی نو

۳- کلی گوئی و عدم ذکر مصادیق

۴- وارد نشدن به حوزه ی روش های اجرا

اشکال اول:

(عدم توجه کافی به بعضی از مسائل مهم)

در اغلب مجامع فقهی که در صدد بیان دوره کامل وظایف عملی هستند این وظایف را در پنجاه و دو باب و ۴ عنوان کلی عبادات، عقود و ایقاعات و احکام مورد بحث قرار داده اند بررسی این دسته بندی ها و این که چرا، چگونه و از چه زمانی بوجود آمده اند باب وسیعی از بحث را بازمی کند که از موضوع این تحقیق بیرون است^۱ ولی تا آن جا که به موضوع این تحقیق مرتبط است باید گفت از دیر باز و از نخستین زمانی که نوشتن مجامع فقهی جایگزین رساله نویسی و نوشتن مطالب در ابواب خاص شد، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فصول ۵۲ گانه مورد توجه و قبول قرار گرفته است^۲ اما با این همه در بسیاری از مجامع فقهی این دو اصل حذف گردیده^۳ یا بدون اختصاص بابی مستقل به طفیلی ابواب دیگر

۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد مراجعه شود به کتاب مدرسی طباطبایی «مقدمه ای بر فقه شیعه» ترجمه محمد آصف فکرت. بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی مشهد ۱۳۶۸

۲- به عنوان نمونه می توان به یکی از قدیمی ترین آثار دسته بندی شده یعنی محقق حلی «شرایع الاسلام» (ق هفتم) و شهید اول «اللمعه الدمشقیه» قرن هشتم مراجعه کرد که در هر دوی آن ها این مبحث در شمار عبادات بمعنی الاعم و پس از جهاد قرار گرفته است.

۳- به عنوان مثال مراجعه شود ابن جنید اسکافی. کتاب «تهذیب الشیعه» و شیخ مفید. «الانتصار» و «المسائل الصافیة» و «المسائل الطوسیة» و ابن ادریس. «السراثر» و علامه حلی. «قواعد الاحکام» و «متهی المطلب» و «مختلف الشیعه» و «تذکره الفقهاء» و «ارشاد الاذهان» و شهید اول. «البیان» و «الدروس» و «الذکر» و «قطب الدین الراوندی». «الدعوات» و «قاضی ابن البراج». «المهذب» و «جواهر الفقه» و شیخ صدوق. «الهدایه» که این بحث را در شمار ابجاط خود نیورده اند.

مورد بررسی قرار گرفته است^۴ و این، در حالی است که اهمیت سایر ابواب در قیاس با این باب، به تصریح احادیث، مانند قطره‌ای است در برابر ۱۴۰۴ اقیانوس (عبده « نهج البلاغه » حکمت ۳۷۴ و ابن ابی الحدید. « شرح نهج البلاغه » ج ۱۹ ص ۳۰۶ وری شهری. ج ۶ ص ۲۵۵ حدیث ۱۲۳۹۰) مؤید این مطلب نرم افزار موسوم به معجم فقهیه است که در سال‌های اخیر توسط مؤسسه‌ای در حوزه علمیه قم تهیه شده است.

در این نرم افزار، بیش از سه هزار اثر فقهی یا مرتبط با فقه که تقریباً تمامی آثار موجود می‌باشند جاسازی شده است و از میان این سه هزار کتاب تنها ۱۳۸ کتاب بابی را به عنوان امر به معروف اختصاص داده‌اند و در سایر آثار یا اصلاً این بحث مطرح نگردیده یا به عنوان تتمه و تکمله بحث جهاد یا در مسایل اخلاقی و مانند آن و به صورت فرعی و استطرادی مورد بحث قرار گرفته است.

این مشکل به رساله‌های عملیه مراجع تقلید معاصر نیز سرایت کرده است و اکثریت قریب به اتفاق رساله‌های توضیح المسایل مراجع تقلید معاصر این بحث را در رساله‌های خود مطرح نکرده‌اند^۵ و آن‌ها هم که مطرح کرده‌اند در حدی بسیار مختصر و در حد تلخیص و ترجمه‌ای از مطالب این باب از تحریر الوسیله امام راحل اکتفا کرده‌اند^۶ بدون آن که چیزی بدان افزوده یا مسئله نوینی را پیش کشیده باشند.

به تعبیر استاد مطهری: « این مطلب، یک تحقیق تاریخی عمیق را می‌طلبد که چرا امر به معروف به جای آن که در طول تاریخ مثل سایر ابواب فقهی به تدریج توسعه یابد و گسترده تر شود مرتب از وسعتش کاسته شده و از کم حجم ترین ابواب فقهی گردیده است» (مطهری « حماسه حسینی » ۱۳۶۲ق ج ۲ ص ۴۹ - ۵۱) در حالی که ابوابی دیگر که از لحاظ اهمیت به هیچ عنوان قابل قیاس با آن نیستند گسترشی غیر قابل تصور یافته و بیش از حد مورد توجه قرار گرفته‌اند این گونه بی توجهی به مسئله امر به معروف معلول هر چیزی که باشد خود علتی است که مهجوریت عملی و تعطیل امر به معروف را به دنبال می‌آورد.

بررسی اشکال اول

۴- به عنوان مثال می‌توان اشاره کرد به کلینی. کتاب " الکافی " ج ۵ ص ۵۵ ببعده و صدوق. " فقه الرضا " ص ۳۷۵ که در اولی به طفیلی بحث جهاد و در دومی به عنوان ملحقه از ملحقه‌های اخلاقی ذکر شده است.

۶- به عنوان مثال رساله‌های عملیه حضرات آیات عظام سیستانی، خویی، وحیدی خراسانی، و سید محمد وحیدی، بابی را برای امر به معروف باز نکرده‌اند و این مبحث را از رساله‌های خود حذف کرده‌اند.

۷- برای نمونه می‌توان به رسایل علمیه حضرات آیات عظام مکارم شیرازی، منتظری، صانعی و فاضل لنکرانی اشاره کرد که بحث امر به معروف را در حد ترجمه و تلخیص " تحریر الوسیله " امام راحل ذکر کرده‌اند و در حد دو الی سه صفحه

بی توجهی نظری به مسئله امر به معروف می‌تواند با بی توجهی به آن در مرحله عمل مرتبط باشد و به عنوان یکی از علت‌های آن مورد مطالعه قرار گیرد اما با این حال، این سخن، سخنی نیست که به طور یک جانبه قابل دفاع باشد زیرا عکس این قضیه نیز تا اندازه‌ی زیادی قابل قبول و محتمل است و شاید در تحلیلی عمیق تر کم رنگی و کوچکی این مبحث را بتوان؛ نه علت، بلکه معلول بی توجهی مردم و تعطیل شدن این اصل دانست زیرا فقیه نیز همچون طبیب، بیشتر همت خود را به مسایل متبلا به صرف می‌کند و مسایلی که بیشتر مورد توجه مردم باشد و برای آن‌ها بیشتر به او رجوع شود بیشتر مورد توجه قرار داده و دقت بیشتری را به آن‌ها اختصاص می‌دهد و لذا به طور طبیعی آن مباحث رشد بیشتری یافته و گسترده تر می‌شود.

هر چند مقایسه فقیه با طبیب، خالی از مسامحه نیست و فقیه از آن جا که ورثه پیامبر و جانشین اوست (صدوق " من لایحضره، الفقیه " ۱۴۰۴ق ج ۴ ص ۳۸۷ و "امالی " ۱۴۱۷ق ص ۱۱۶ و "ثواب الاعمال و عقاب الاعمال " ۱۳۶۸ق ص ۱۳۱ و حر عاملی ۱۴۰۳ق ج ۲۷ ص ۷۸ و النوری ۱۴۰۹ق ۱۷۰ / ۲۹۹) طبیعی است دوار (عبده. « نهج البلاغه » ج ۱ ص ۲۰۷ - اللیثی. « عیون الحکم و المواعظ » ۱۳۷۶ق ص ۳۱۹) و در خانه خود در انتظار مراجعه نیازمندان نمی‌ماند و خود به سراغ بیماران می‌رود و دردهایی را که مریضان از آن شکایت نمی‌کنند هم درمان می‌کند اما با این وجود، کثرت مراجعه مردم در اموری خاص، ذهن فقیه و جهت گیری علمی او را به طور اجتناب ناپذیری تحت تأثیر قرار می‌دهد و این ویژگی هر عالم متعهد و مردمی است و همین ویژگی است که یک عالم متعهد را از عالم غیر متعهد و بی مسئولیت و منزوی متمایز می‌سازد و لذا نمی‌تواند یک نقطه ضعف به حساب آید.

علاوه بر این، محدودیت‌های سیاسی و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی که از سوی حاکمان نا اهل و مغرضان، در طول تاریخ بر فقها تحمیل گردیده است نیز می‌تواند در کاهش توجه فقها به مسئله امر به معروف مؤثر باشد و ممانعت‌های حکام نا اهل با طرح مسایل سیاسی و اجتماعی اسلام در کوچک ماندن و عدم توسعه این گونه مباحث تأثیر گذاشته باشد و به قول مرحوم مطهری به قبای حکام بر می‌خورد اگر این گونه مباحث مطرح می‌شد (مطهری. « حماسه حسینی » ۱۳۶۲ش ج ۲ ص ۴۹ - ۵۱) و این گونه مباحث را با منافع و حاکمیت خود در تضاد می‌دیدند و علمائی را که از این موضوعات سخن می‌گفتند تحت فشار و تعقیب و شکنجه قرار می‌دادند.

پیچیدگی مسئله امر به معروف و ناتوانی عموم مردم از تصدی این امر می‌تواند عامل دیگری باشد برای عدم توجه فقیهان به این مبحث و به عبارت دیگر بیم فقها از خطر عوامزدگی و گرفتار آمدن این اصل بنیادی به کج فهمی‌ها و سوء سلیقه‌ها می‌تواند عاملی باشد که این بزرگواران از تأکید بر این اصل و ترویج آن در زمان‌هایی که حاکمیت جامعه در دست صالحان نیست بازداشته باشد.

اشکال دوم:

نداشتن مسئله یابی نو و اکتفایه مسایل کهنه و تکراری

یکی از انتقاداتی که بعضی از فقهای معاصر به شیوه‌های حاکم بر آثار فقهی کهن وارد کرده‌اند کهنه بودن مسایل مورد بحث است. (رجوع شود به مطهری. کتاب « ده گفتار » ۱۳۶۶ش ص ۱۰۴ و ۲۵۸ و ۲۲۹ و ۲۲۶ و « شش مقاله » ۱۳۶۳ش ص ۱۳۱ - ۱۳۲ و « اسلام و مقتضیات زمان » ۱۳۶۵ش ج ۲ ص ۲۳۳ و « تکامل اجتماعی انسان » ۱۳۷۷ش ص ۱۸۸ - ۱۹۹ و نیز رجوع شود به محمدی. مجید. کتاب "آسیب شناسی دینی" ۱۳۷۲ش ص ۱۱۸)

فقهای دردمند و آگاه به زمان، چون شهید آیه الله صدر و شهید مطهری از تکرار مسائل گذشته و غفلت از مباحث جدید بارها اظهار گله مندی کرده و گفته‌اند طرح موضوعات کهنه و اتصال دادن احکام شرعی به مسایل قدیمی باعث کهنگی احکام و جلوه دادن فقه شیعه به عنوان علمی بی روح و خشک گردیده است.

تکرار مباحثی چون "عتق" و "ولاء" و ادعای زوجیت و ادعای نسب در متون قدیمی فقه که بعضاً هنوز در شمار کتب درسی حوزه و دانشگاه می باشند مانند لمعه و شرایع الاسلام که در شرایط جوامع امروزی تقریباً هیچ کاربردی ندارد اقبال نسل جوان و توده‌های تحصیلکرده امروزی را نسبت به فقه به نحو محسوسی کاهش داده و فقه را چون جامه‌ای تنگ برای پیکر جامعه‌ای که بسیار بزرگ تر از پیش گردیده، بسیار آزار دهنده و ناموزون نمودار ساخته که از مسائل جنجالی و حیران کننده امروزی غافل است و جز مسایل حقوقی قرن‌های سوم و چهارم حرفی برای گفتن ندارد. در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز این آفت به نحو آشکاری خود را نشان داده است زیرا تمامی آثاری که این بحث را مطرح کرده‌اند جز تکرار چند مسئله مشخص سخن و مسئله تازه‌ای پیش نکشیده‌اند و عمده مطالب از چند عنوان زیر فراتر نمی‌رود:^۱

- ۱- کفایی بودن و جوب امر به معروف
- ۲- تعریف معروف منکر
- ۳- اقسام نهی از منکر
- ۴- شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر
- ۵- مراتب امر به معروف و نهی از منکر

۱- عناوین از کتاب جواهرالکلام که کامل ترین کتاب فقهی است اخذ شده است و در سایر آثار فقهی هم عنوان هایی بیش از این ها یافت نمی‌شود.

۶- جواز اقامه حدود و تصدی منصب قضاوت از باب امر به معروف و نهی از منکر در حکومت طاغوت.

در عصر حاضر نیز در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ بیش از ۷۴ اثر درباره امر به معروف به فارسی به چاپ رسیده است و با تشویق و حمایت مسئولین دولتی این بحث به ظاهر گسترش یافته و مورد توجه قرار گرفته است اما در این آثار نیز به ندرت مسئله‌ای جدید و بحثی نوین را می‌توان یافت و تنها مثال‌ها و شیوه‌های توضیح مطالب تفاوت کرده است و حتی در اکثر آن آثار نام کتب و عناوین مباحث هم کاملاً یکی است^۱ و شگفت آور است وضعیت بعضی علمای فاضل معاصر که با آگاهی از وجود آن همه آثار تکراری در زمینه امر به معروف به چاپ اثری دیگر در این زمینه اقدام می‌کنند که جز جمع آوری و دسته بندی همان مباحث سخن دیگری در خود ندارد. (ر. ک. الخرازی. « الامر بالمعروف و النهی عن المنکر »)

زیاد شدن حجم آثار، بدون داشتن مطالب تازه، صرف نظر از این که برای خوانندگان ملال آور است و از مصادیق اسراف و اتلاف وقت نیز به حساب می‌آید، بیش از هر چیز برای محقق رنج آور است که ناچار است آن همه آثار به ظاهر متنوع را با زحمات فراوان به دست آورده و مورد مطالعه قرار دهد و بعد از زحمات فراوان در تهیه مطالعه، هیچ مطلب تازه‌ای را در آن‌ها نیابد.

جای بسی شگفتی است که علمای بزرگ که زندگی پر مشقتی را در مسیر اهداف اصیل خود تحمل کرده‌اند و با حداقل امکانات، از فرصت‌های با ارزش عمر خود حد اکثر استفاده را برده‌اند و به مدد زهد و تقوایی که سیره همه علمای عامل است از هرگونه اسراف و تبذیر پرهیز کرده‌اند چگونه این مصداق بارز از اسراف و تبذیر را از نظر دور داشته‌اند.

گویی، به قول استاد مطهری، «یک تمایل عمومی برای طی راه‌های رفته وجود دارد و کسی زحمت برداشتن گام وطی راه‌های نرفته را به خود نمی‌دهد و ترجیح می‌دهیم راه هفتصد ساله حل شبهه ابن قبه را طی کنیم و جاده‌های هموار و کوییده را ببیمائیم (مطهری. « تکامل اجتماعی انسان » ۱۳۷۷ش ص ۱۸۸ - ۱۹۰) شبهه‌هایی که، اگر راه حلی داشته تا حالا هزار بار حل شده و اگر نداشته تا ابد هم نخواهد داشت.» (مطهری. « ده گفتار » ۱۳۶۶ش ص ۲۲۶ - ۲۲۹) و جای تأسف است که، به قول استاد مطهری «در شرایط حاضر جز رساله‌های عملیه و تألیفات سطحی کار نوینی نمی‌توان از روحانیت شیعه انتظار داشت.» (همان ص ۲۵۸)

البته مقصود این بزرگواران، قطعاً، فاصله گرفتن از فقه سنتی و عدم حرکت بر محور کتاب و سنت نیست بلکه سخن ایشان ناظر به روش شناسی و نحوه تدوین آثار فقهی است.

۱ - این اطلاعات بر اساس نرم افزاری است به نام «کتیبه» که مؤسسه خانه کتاب، تهیه کرده است و در آن کلیه آثار چاپ شده به ثبت رسیده است.

بررسی اشکال دوم

این که آثار فقهی غالباً از چند بحث معین فراتر نمی‌رود و مسایل نوینی مورد بحث قرار نمی‌گیرد مطلبی غیرقابل انکار است و هم چنان که گفته شد موجب گله مندی تعدادی از بزرگان نیز گردیده است (همان ص ۱۰۴ و ۲۵۸ و ۲۲۹ و ۲۲۶ و نیز «اسلام و مقتضیات زمان» ۱۳۶۵ش ج ۲ ص ۲۳۳ و «تکامل اجتماعی انسان» ۱۳۷۷ش ص ۱۸۸ - ۱۹۰) اما این که این عمل را مصداق اسراف و تبذیر بدانیم جای تأمل دارد.

این آثار در شرایطی مانند شرایط امروز که رسانه‌های متنوع و امکانات فراوان چاپ و تکثیر و توزیع وجود دارد ارائه نشده است که مصداق اسراف باشد بلکه در شرایطی بوده که تهیه و توزیع آثار علمی، بسیار با زحمت و در حد محدودی امکان پذیر بوده است و دسترسی به همین آثار تکراری هم به سادگی میسر نبوده است و اگر امروز احساس تکرار و عدم ضرورت می‌شود معلول بازیابی و چاپ و تکثیر بی‌رویه این آثار توسط بعضی از ناشران سودجو یا ناآگاه است که بعضاً بدون توجه کافی به ضرورت یا عدم ضرورت، با استناد به دلایل سطحی و غیر قابل قبول و با صرف هزینه‌های فراوان که بعضاً از بیت‌المال مسلمین نیز می‌باشد اقدام به چاپ و تکثیر این آثار تکراری می‌کنند و به جای قبول زحمت برای تشویق محققان جدید و پشتیبانی از فقها و محققان نو اندیش به چاپ آثار گذشتگان بسنده می‌کنند. و اگر در رساله‌های بعضی از فقهای معاصر نیز به این مسئله توجه نشده است به سبب تبعیت از شیوه نگارش آثار کهن یا عدم مراجعه مردم به فقها در این گونه امور بوده است.

اشکال سوم:

(کلی گویی و عدم ذکر مصادیق)

در مباحث فقهی از حکم و انواع آن سخن رفته است (ر. ک. مشکینی. «تحریر المعالم» ۱۳۷۵ش و شهید اول القواعد والفوائد ۱۳۷۲ش ج ۱ ص ۳۰ و ۳۹ و ۶۸ و نیز ج ۲ ص ۱۵۱ و الرازی المحصول ۱۳۱۲ق ج ۱ ص ۸۹) اما از ارکان و اجزای تشکیل دهنده حکم در کم تر کتابی بحث روشن و مستقلى به میان آمده است و حتی در کتب درسی مربوط به درس مبادی فقه که در عصر حاضر از دروس مصوب رشته الهیات به حساب می‌آید و بر اساس اهداف آن، این درس جای طرح این گونه مباحث بنیادی است نیز به این مسئله، توجه کمتری شده است در حالی که عدم توجه دانش پژوهان به این مسئله، تا آخرین مراحل تحقیق می‌تواند موجب بروز خطاهای علمی فاحش باشد و به همین دلیل این حقیر در مباحث این درس ارکان حکم را به عنوان سرفصلی نوین برای این درس مطرح ساخته و برای حکم، علاوه بر موضوع و محمول اجزای دیگری چون مصداق و روش را نیز معرفی کرده ام و حقیقت امر نیز چنین است زیرا همچنان که بدون

شناخت موضوع و محمول اجرای حکم و عمل به وظیفه ممکن نیست بدون شناخت مصداق و روش حکم نیز اجرا و عمل به وظیفه میسر نخواهد بود.

بنابراین علی رغم آن چه میان فقها معروف است که بیان مصادیق را شأن فقیه نمی‌دانند و می‌گویند: فقیه در این امر قابل اعتماد نیست (شهید ثانی). «شرح لمعه» (الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه) ۱۳۸۹ق (ج ۱ ص ۳۶۰ کاشف الغطاء. «کشف الغطاء» ص ۳۶۵ و قمی. «غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام» ۱۳۷۵ق ج ۲ ص ۳۶۲ و مقدس اردبیلی. «مجمع الفائده و البرهان» ۱۴۰۳ق ج ۲ ص ۹۱۰ و البحرانی. «الحدائق الناظره» ج ۱ ص ۲۵۰ و العاملی السید محمد جواد «مفتاح الکرامه» ۱۴۱۹ق ج ۱ ص ۱۶۸) و به طور اجمال از آن آگاه است، دخالت فقیه در مصادیق در بسیار از مسایل ضرورتی اجتناب ناپذیر است و عدم دخالت و رهنمود ندادن او، حکم را به انحراف کشانده یا در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و نه تنها با هدف علم فقه که بیان احکام است مخالفتی ندارد بلکه برای فهم و عمل به حکم کمک‌های شایانی می‌کند و بدون آن علم فقه به دلیل ایجاد مشکل در اجرا و عمل به نوعی نقض غرض دچار می‌گردد زیرا غرض از فقه بیان احکام و عمل به آن است و هرگاه عمل دچار اشکال گردد غرض فقه محقق نگردیده است.

در اکثر کتب فقهی در بحث امر به معروف و منکر ذکر نگردیده است و آثار کمی که در آن‌ها به بیان مصادیق توجه شده است غالباً بیش از ۳ مصداق مشهور آن، یعنی شراب و موسیقی و روابط نامشروع مثال دیگری ذکر نشده است (Ulrike Freitage 2004). **commanding Right and forbidding Wrong in Islamic thought p3** و تنها در آثار بسیار نادری که توسط علمای آگاه و جامع‌الاطرافی چون غزالی به رشته تحریر در آمده است لیست نسبتاً کاملی از منکرات مطرح گردیده است. غزالی لیست کاملی از منکرات از جمله منکرات مساجد، بیمارستان‌ها، بازارها و مانند آن ارائه می‌دهد. (Ulrike Freitage). **pervious p2** و افرادی دیگر چون حرّ عاملی، ابن‌اخوه و ماوردی در آثار خود توجه نسبتاً خوبی به بیان مصادیق کرده‌اند (ر. ک. ماوردی ۱۹۰۸ق ص ۳۱۰ - ۳۱۹ و حرّ عاملی «وسائل الشیعه» ۱۴۰۳ق ج ۱۲ کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر) اما همین توجه نسبی در آثار دیگر به تدریج رو به ضعف نهاده است تا جایی که در میان علمای شیعه توجه بسیار ناچیزی را به ذکر مصادیق می‌بینیم و حتی در رساله‌های عملیه که برای استفاده مردم عادی به رشته تحریر در آمده است و هر مکلفی باید مطابق آن‌ها عمل کند نمی‌توان بطور واضح لیستی کامل از واجبات و محرمات را حتی بدون ذکر مصادیق، پیدا کرد و صرفاً به بیان احکام ریز و جزئیات وظایف عبادی توجه شده است و اگر از کار بسیار مختصری که یکی از علمای معاصر در تدوین واجبات و محرمات و لیست بندی آن‌ها کرده است (ر. ک. مشکینی. «واجب و حرام») و از کتاب گناهان کبیره مرحوم شهید دستغیب که به بیان گناهان کبیره اکتفا کرده است بگذریم هیچ اثر قابل قبولی وجود ندارد که بتوان آن را به عنوان منبعی ساده و قابل اعتماد

معرفی کرد تا علاقه مندان امور دینی بتوانند واجبات و محرمات دینی خود را به طور کامل در آن جا ببینند و حتی کسانی که مطالعات دینی فراوان داشته و در مجامع دینی رفت و آمد مکرر دارند هم، نمی‌توانند مدعی شوند که همه واجبات و محرمات را می‌دانند.^۱

آیا این یک آفت نیست که درباره جزئیات احکام و مسایل پیچیده‌ای مثل شکیات که به قول یکی از نویسندگان همچون جدول لگاریتم پیچیده است (ر. ک شریعتی. مجموعه آثار ۷/ شیعه) « پدر مادر ما متهمیم » (۱۳۷۸ش) در همه رساله‌ها مطالب مفصل و پیچیده‌ای وجود داشته باشد اما برای بیان مجموعه کامل واجبات و محرمات که اساس همه وظایف دینی است هیچ فقیهی اثری را به رشته تحریر در نیاورده باشد؟ و آیا بهتر نیست به جای چاپ رساله‌های عملیه با مطالب تکراری، فقها در زمینه منکرات و معروفات جدید نیز تحقیق کرده و رساله‌ها ئی در معروف و منکر شناسی منتشر کنند؟ و بالاخره آیا نمی‌توان عدم تبیین دقیق مصادیق منکر و معروف در رساله‌های عملیه و آثار فقهی را به عنوان عاملی از عوامل مهجوریت و تعطیلی این دو وظیفه بنیادی مطرح کرد؟

اگر مصادیق منکر و معروف توسط فقها و دانایان به طور دقیق روشن نشود نتیجه‌ای جز این در بر نخواهد داشت که مردم به دلیل عدم آگاهی از مصادیق از اجرای احکام خود داری کرده و یا خود به تعیین مصادیق پردازند و از این رهگذر شریعت مقدس به دام کج فهمی و عوام زدگی و سلیقه‌های نادرست گرفتار آید.

گلایه‌های درد مندان‌ه‌ای که توسط بعضی از بزرگان معاصر در خصوص اجرای نادرست احکام به خصوص امر به معروف و نهی از منکر شده است (شریعتی. « شیعه » ۱۳۷۸ش ص ۶۹ و مطهری. « ده گفتار » ۱۳۶۶ش ص ۶۱) حکایات تأسف انگیزی که از نتایج آسف بار دخالت عوام در اجرای این وظیفه ذکر گردیده (همان ۶۲) و بر اساس آن‌ها مرحوم مطهری فرموده است که اگر امر به معروف این است بهتر است تعصیل بماند، (همان) به طور قطع ریشه در جهل مکلفین نسبت به مصادیق معروف و منکر دارد و بی شک اگر مصادیق معروف و منکر تبیین می‌شد و در اختیار مردم عادی قرار می‌گرفت چنان فجایع تأسف انگیزی کاهش می‌یافت.

وقتی امام راحل به عنوان فقیه جامع الشرایط که حاکمیت یک جامعه اسلامی را هم به عهده دارد با صراحت از ضرورت آگاهی فقها از مسایل و علوم جدید سخن می‌گوید و به آنان توصیه می‌کند که مصادیق احکام را درست بشناسند و تصریح می‌فرمایند اگر فقیهی اعلم علوم معهود حوزه‌ها باشد اما

۱- ممکن است گفته شود که تعریف منکر و معروف و مصادیق آن‌ها از مبادی تصویری فقه است و لذا داخل در مباحث فقه نمی‌شود اما حتی در صورت پذیرش این ادعا اشکال به قوت خود باقی خواهد بود و آفت مطرح شده خود را خواهد نمایاند و رها کردن مکلفین در تشخیص مصادیق که گاهی از تخصیص احکام به مراتب دشوارتر و پیچیده ترند به هر دلیلی که اتفاق افتاده باشد آثار زیانبار خود را بر جای خواهد گذاشت .

مصادیق را شناسد فقیه نیست و نمی‌تواند اداره امور جامعه را به عهده بگیرد، (امام خمینی. « صحیفه نور «۱۳۶۱ش ج ۲۱ ص ۱۷۷-۱۷۸) گواه عمق این ضرورت است که بدون تشخیص مصادیق اجرای احکام و عمل به آن‌ها محال است و ممکن است باعث تحریف عملی شریعت و دادن نتیجه معکوس گردد و بر همین اساس است که این مؤلف در مقاله‌ای توصیه کرده است که تشخیص مصادیق به عنوان گرایش جدیدی از رشته فقه و با نام فقه کاربردی، در دانشگاه‌ها افتتاح شود و در شمار رشته‌های علوم دینی در آید و جایگزین رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی گردد که چیزی در حد تلخیص دروس حوزوی است و ثمره مشخصی ندارد. (ر. ک رضا بدلی، مجله کیهان فرهنگی بهمن ۱۳۷۹ شماره ۶۸).

گرچه در بعضی دانشگاه‌های کشور با تغییراتی در سر فصل‌های رشته فقه و افزودن واحدهای حقوقی به دروس این رشته تلاش‌های قابل قبولی در افزایش جنبه‌های کاربردی این رشته به عمل آمده است و این حقیر نیز در بعضی از این تغییر هاوارائه پیشنهاد در این خصوص نقش داشته ام اما تغییر محتوایی در دروس و جهت‌گیری این رشته صورت نپذیرفته و تا زمانی که این رشته حقیقتاً به فقه کاربردی و موضوع شناس تبدیل شود و با روش‌های سابق آموزش فقه تفاوت آشکاری پیدا کند فاصله زیادی باقی است.

بررسی اشکال سوم

وابستگی تنگاتنگی که اجرای احکام و ادای وظیفه شرعی با هم دیگر دارند و ضرورت بیان مصادیق در کنار احکام، هم چنان که در توضیح اشکال نیز بیان شد مسئله‌ای غیر قابل انکار است اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشته که اگر فقها می‌خواستند اهتمام خود را به بیان مصادیق نیز بگمارند با آن همه حجمی که مباحث فقهی دارد به بن بست می‌رسیدند زیرا بیان احکام حتی بدون تعیین مصادیق مباحث فقهی را به حدی گسترش داده است و کتب فقهی را به قدری حجیم کرده است که در شرایط امروزی خواندن یک دوره کامل فقه در حد اجتهاد را برای محصلین این رشته غیرممکن یا بسیار دشوار ساخته است چگونه می‌توان در چنین شرایطی تعیین مصادیق را نیز به این علم افزود و به وظایف فقیه اضافه کرد ؟

شاید راه حل مسئله این باشد که بیان موضوعات و تبیین ضوابط لازم برای تشخیص مصادیق در حوزه علم فقه و تشخیص مصادیق متنوع در زمینه‌های مختلف را در حوزه علم دیگر بگنجانیم و برای آن گرایشی دیگر را تعریف کنیم و همچنان که پیش از این اشاره شد در مقاله‌ای تفصیلی که از همین مؤلف به انتشار درآمده است آن را می‌توان « فقه کاربردی» نامید و جایگزین رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی کرد. (همان)

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که بیان مصادیق در کنار بیان احکام و از یک منشا سرچشمه گرفتن این دو چیز می‌تواند آفت دیگری را هم به دنبال داشته باشد که ما از آن به آفت " ایدئولوژی شدن استراتژی " تعبیر می‌کنیم و آن عبارت است از اینکه مصادیق متغیر و احکام حکومتی، که با توجه به شرایط خاصی صادر شده است، توسط مقلدین یا حتی محققین دیگر به عنوان احکام ثابت تلقی شود و نوعی جمود و تقدس در موضوعات گریبانگیر علم فقه گردد و تفکیک میان ایدئولوژی و استراتژی و تمییز میان احکام ثابت و متغیر را مشکل سازد. (ر. ک. ضیایی فر مکتب فقهی امام خمینی ۱۳۹۰ ش ص ۱۶۳-۲۰۳)

چنان که در مورد خضاب لحيه در زمان امام علی (ع) و موارد مشابه دیگر اتفاق افتاده است (فیض الاسلام. کلمات قصار شماره ۱۷ که در آن جا از تغییر شیب یعنی خضاب لحيه از حضرت سؤال شد و ایشان توضیح فرمودند اگر رسول خدا چنین امری فرمودند برای زمانی بود که مسلمانان اندک بودند ولی امروز این امر ضروری نیست.) و امام راحل نیز در پیام خود به فقها در خصوص تأثیر زمان و مکان در اجتهاد این آفت را مورد توجه قرار داده و به آن هشدار داده اند. (امام خمینی « نقش زمان و مکان در اجتهاد » و نیز ر. ک. « صحیفه نور » ۱۳۶۱ ش ج ۲۱ ص ۹۸ تاریخ سخنرانی ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷)

مصادق یابی که توسط فقیهی انجام می‌شود از آن جا که با توجه به شرایط زمانی و مکانی تعیین می‌شود ممکن است در زمان یا مکانی صادق و در زمان یا مکان دیگر صادق نباشد و تشخیص صدق یا عدم صدق آن در شرایط مختلف، آگاهی و تسلط کافی به مقتضیات زمان را می‌طلبد و اگر فقیه در این گونه امور اطلاع کافی نداشته باشد علاوه بر احتمال خطا و آفاتی که از ناحیه خطای در تعیین مصادیق گریبانگیر جامعه می‌گردد، آفت دیگری نیز در پی دارد و آن این که مقلدین و پیروان او به دلیل عدم تفکیک میان حکم شرعی که با مصادیق بیان شده با سایر احکام و عدم آگاهی از این که احتمال تغییر مصادیق در زمان های مختلف همیشه وجود دارد حکم مصادق یابی شده فقیه را به همه زمانها و مکانها سرایت داده و در زمان و مکانی که شرایط دگرگون گردیده است هم این مصادق یابی او را به عنوان حکم شرعی تلقی کرده و بر آن پافشاری کنند و به تغییر حکم در صورت تغییر مصادیق توجهی نداشته باشند و حکم او را به دلیل خطای در مصادیق یا تغییر مصادیق در زمان های بعد به صورت نادرستی به اجرا در آورند و نقض غرض حاصل شود و جامعه دینی به نوعی جمود و تحجر و معصوم انگاری فقیه دچار گردیده و پویایی و شادابی فقه شیعه را کم رنگ و بی رمق جلوه گر سازد.

بنابراین عدم دخالت فقها در مصادیق، چه عمداً اتفاق افتاده باشد و چه سهواً می‌تواند یک نقطه قوت به حساب آید زیرا فقه شیعی را از جمود و تحجر به دور داشته و به آن پویایی و انعطاف پذیری خاصی بخشیده است و به همه مجتهدان در اعصار مختلف از سویی و به مقلدان آنان، محققان سایر رشته‌ها از

سوی دیگر این امکان را داده است که با اخذ کلیات و معیارهای اساسی از کتب فقهی و ضمن کارشناسی و مطالعه شرایط زمانی و مکانی در هر زمانی احکام متناسب با شرایط و اوضاع خود را استخراج کنند و فقهی قابل تحول و قابل قبول در شرایط متحول امروز به جهان ارائه دهند.

فتاویٰ خاصِ امامِ راحل در زمینه موسیقی و شطرنج و احکامی مانند آن که نمونه هایی از این پویایی و انعطاف پذیری را نشان می دهد.^۱

در جوامع امروز که ممکن است مفاهیمی چون موسیقی و شطرنج حد اقل به نظر گروهی از فقها مانند امام خمینی ماهیتاً متحول شده و با ماهیت خود در دوره های گذشته تفاوت اساسی یافته از یک وسیله تحذیرکننده به نوعی فعالیت مثبت و قابل قبول و حتی در مواردی مفید و سازنده تبدیل گردیده است مانند موسیقی رزمی و موسیقی درمانی در روانشناسی، نمی توان برای این نوع از موسیقی ها هم به صرف شباهت اسمی، همان حکم سابق را صادر کرد و همچون گذشته از حرمت آنها سخن گفت و این که امام راحل حکمی نوین و متفاوت با حکم فقهای سابق در این دو موضوع ارائه می دادند نمونه ای از این پویایی است و ثمره عدم دخالت فقهای کهن در مصادیق است و اگر در متون دینی و آثار فقهی کهن مصادیق موسیقی تعیین می شد و مثلاً صدای آلات بخصوصی حرام می شد یا شطرنج به طور اطلاق و نه به عنوان ابزاری از ابزارهای قمار مورد بحث قرار می گرفت دست یابی به چنین نتایج و استنباط چنین احکامی به آسانی میسر نمی شد.

۱ - مقصود فتوای مشهور امام است مبنی بر حلال بودن شطرنج در صورت تبدیل شدن به یک ورزش فکری و حلال شدن موسیقی در صورتی که مناسب مجالس لهو و لعب نباشد که به ظاهر با فتوای مشهور فقها که این عناوین را به طور مطلق حرام می دانستند تفاوت آشکار دارد.

اشکال چهارم:

(وارد نشدن به حوزه روش ها)

اگر تعریف رایج علم فقه را که علم به احکام شرعیه فرعیه است (فاضل سیوری. «نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه» ص ۵۰ و نیز عاملی حسن بن شهید ثانی «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» ص ۷۱-۷۲) بپذیریم ممکن است بررسی روش های اجرای احکام در حوزه علم فقه ننگجد اما اگر علم فقه را به معنای اعم آن، که شناخت دین و اهداف آن را نیز شامل می شود^۱ در نظر بگیریم، از شناخت و بررسی روش ها بی نیاز نخواهیم بود.

اگر فقیه را آن چنان که در روایات آمده است «میراث دار انبیاء» (صدوق. «من لا یحضره الفقیه» ۱۴۰۴ ج ۴ ص ۳۸۷ و «ثواب الاعمال» ۱۳۶۸ق ص ۱۳۱ و «أمالی» ۱۴۱۷ق ص ۱۱۶ و حر عاملی ۱۴۰۳ق ج ۲۷ ص ۸۷ و ج ۱۸ ص ۵۳ و نوری طبری. «مستدرک الوسائل» ۱۴۰۹ق ج ۱۷ ص ۲۹۹) و ولایت فقیه را ادامه ولایت انبیاء و ائمه معصوم (ر. ک امام خمینی. «شئون و اختیارات ولی فقیه» ۱۳۶۵ش بخش چهارم و ص ۱۷۷) بدانیم، آگاهی از اهداف و شیوه های اجرای احکام نیز ضرورت می یابد زیرا در این دیدگاه فقیه مثل پیغمبر، مسئول اجرای احکام است و نمی تواند در مقابل چگونگی اجرای آن ها بی تفاوت باشد و اگر حکمی پس از بیان شدن توسط فقیه به اجرا در نیاید یا به صورت نادرستی به اجرا درآید یا به صورتی اجرا شود که نتیجه ای معکوس داده و با هدف احکام در تضاد باشد و جامعه اسلامی را در مسیری غلط بیندازد فقیه به عنوان نظریه پردازی که مجری نیز هست، مسئول خواهد بود و مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

اهمیت این مسئله در احکامی که جنبه اجتماعی بیشتری دارند مانند امر به معروف و نهی از منکر بیشتر جلوه می کند به خصوص از آن جا در این دو اصل، تأثیر گذاری و احتمال تأثیر، یکی از شروط وجوب آن ذکر شده است (حلی محقق «شرایع الاسلام» ۱۳۸۹ق ج ۱ ص ۳۴۲ و نجفی ۱۳۶۷ق ج ۲۱ ص ۳۶۷ به بعد و اکثر آثار فقهی ذیل عنوان شروط امر به معروف) و سقوط تکلیف و برائت ذمه، بدان مقید گردیده است و لذا مکلف نمی تواند بدون آگاهی از شیوه های مختلف و میزان تأثیر گذاری هر کدام از آن ها، از ادای وظیفه، اطمینان حاصل کند و بالاخص از آن رو که جامعه شناسان مسئله ضد تبلیغ را مطرح می کنند و می گویند گاهی روش های تبلیغ نه تنها تأثیر گذار نیست بلکه تأثیر معکوس دارد و لذا ممکن است انتخاب نادرست روش به جای آن که موجب ادای تکلیف و اجرای حکم باشد، موجب انجام امری مخالف تکلیف

۱ - لازم به توضیح است کاربرد واژه فقه در اکثر روایات، علم دین به معنای اعم است و اختصاص به علم و احکام شرعی فرعیه ندارد همچنان که در منابع فوق الذکر نیز آمده است و ابوحنیفه هم کتابی در اصول عقاید نوشته و آن را فقه اکبر نامیده است و نیز مراجعه شود به محدث قمی. «سفینه البحار» ماده فقه ص ۳۸۱ جلد ۲ که فقه را بمعنی اعم آن تعریف کرده است و نیز رجوع شود به قنوجی. «ابجد العلوم» ج ۲ ص ۴۰۰ و نیز ابو نصر فارابی. «احصاء العلوم» ترجمه حسین خدیو جم طبع دوم ص ۱۳۳

و پدید آمدن حالتی ضد آن چه شارع خواسته است گردد و از این رهگذراست که آگاهی از روش‌های اجرا با آگاهی از احکام و ادله آن‌ها ارتباطی تنگاتنگ می‌یابد.

آگاهی از روش‌های اجرای احکام نه تنها در چگونگی اجرای احکام موثر است بلکه بدون آگاهی از آن اجرای حکم میسر نیست و روش اجرا، آن چنان با حکم آمیخته است که علاوه بر اجرا و عدم اجرای آن چگونگی نتیجه و تأثیر آن نیز دایر مدار روش‌های اجراست.

به عنوان مثال در یک حکم قضایی صدور حکم وقتی میسر و نتیجه بخش و مثمرتر خواهد بود که جرم به روش صحیحی کشف و اثبات شده باشد و اگر جرم اثبات نشده یا به روش غلطی چون اقرار مکره یا اقرار غیر بالغ به اثبات رسیده شده باشد، قاضی هرچند عالم و بالغ باشد نمی‌تواند قضاوت صحیحی داشته و حکم صائبی راصدر کند.

بر همین اساس است که فقها در بسیاری از ابواب فقهی به ناچار در حوزه روش‌ها هم گام زده‌اند و با اینکه مطلب مورد بحثشان فقهی نبوده و ربطی به احکام فقهی به معنای اخص آن نداشته است اما به تفصیل از آن سخن گفته‌اند که از آن موارد روش‌های قبله‌یابی (حلی، محقق «شرایع الاسلام» ۱۳۸۹ق ج ۱ ص ۶۶ و شهید ثانی. «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه» ۱۳۹۸ق ج ۱ ص ۵۰۴ - ۵۱۶) و روش‌های محاسبه ارث (شهید ثانی «الروضه البهیه» ۱۳۹۸ق ج ۸ ص ۲۵۱ به بعد) و چگونگی گرفتن مخرج مشترک در فروض (شهید ثانی، «الروضه البهیه» ۱۳۹۸ق ج ۸ ص ۲۲۵ - ۲۳۵) روش‌های تعیین ختای مشکل (همان ص ۱۹۱) و شیوه‌های اثبات جرم (حلی، محقق، «شرایع الاسلام» ۱۳۸۹ق ج ۴ ص ۸۲ به بعد) را می‌توان نام برد.

بی شک روش‌های قبله‌یابی و چگونگی محاسبه ارث و امثال آن از مصادیق احکام شرعی و فرعیه نیستند که تعریف رایج فقه آن‌ها را شامل شود بلکه از جمله روش‌ها هستند و دخالت فقها در این گونه امور بخاطر ارتباط اجتناب ناپذیری بود است که میان فهم و اجرای حکم با روش‌های آن احساس کرده‌اند.

حتی اگر مستند فقها در بررسی این گونه امور و روایات و آیات هم باشد، به معنای آن نیست که آن مباحث به معنای دقیق کلمه و مطابق تعریف رایج از فقه مباحثی فقهی باشد بلکه حتی توسط معصومین هم این مطالب به عنوان بیان روش‌ها مطرح گردیده است زیرا فقه به معنای مصطلح چیزی جز بیان احکام و ادله آن‌ها نیست و این، چیزی نیست که با شیوه قبله‌یابی یا روش گرفتن مخرج مشترک که در حوزه علوم دیگری چون نجوم و ریاضی می‌گنجد ارتباط داشته باشد و اگر معصومین و به تبع آن‌ها فقها در این گونه مطالب وارد شده و اظهار نظر کرده‌اند به خاطر وابستگی تامی بوده است که در آن موارد، میان شناخت احکام، و اجرای آن‌ها، با شناخت روش‌ها احساس می‌کرده‌اند و همین ارتباط عمیق در اکثر احکام فقهی

می‌تواند محتمل باشد و لذا هیچ دلیلی وجود ندارد که با جمود بر تعریف رایج فقه شناخت روش‌ها را از علم فقه خارج دانسته و به دانستن احکام از روی ادله تفصیلی آن‌ها منحصر سازیم با توجه به این نکته می‌توان به پرسش اصلی تحقیق و فرضیه دوم بازگشت و پرسید: « آیا عدم ورود فقها در حوزه روش‌های اجرایی امر به معروف می‌تواند عامل مهوریت یا تعطیل این اصل در طول تاریخ باشد؟ » و « اگر فقها در این بحث، نیز مانند بعضی مباحث دیگر در حوزه روش‌ها وارد می‌شدند و روش‌های درست اجرای آن را بیان می‌کردند و در اجرای چنین وظیفه خطیری، مردم عادی یا دولت‌های ناصالح را به حال خود رها نمی‌کردند مسئله به گونه‌ای دیگر نبود؟ »

حوادث ناگوار و وقایع اسف انگیز تاریخی گواه است که دخالت عوام در امر به معروف و نهی از منکر و شیوه‌های نادرست آنان در ادای این وظیفه، آن را به انحراف کشانده و در مسیری بر خلاف اهداف آن قرار داده است (مطهری « ده گفتار » ۱۳۶۶ ش ص ۶۱ و شریعتی « شیعه » ۱۳۷۸ ش ص ۶۹) تا جایی که فقیه دردمند و اندیشمند معاصر، هم صدا با بسیاری از دردمندان دیگر در اعتراض به این فجایع و عوام زدگی‌ها می‌گویند: « اگر امر به معروف این است بهتر است متروک بماند. » (مطهری. « ده گفتار » ۱۳۶۶ ش ص ۶۲)

اگر بعضی از علماء، مهارت‌ها و علوم متعددی را در اجرای این وظیفه شرط می‌دانند (رشید رضا. ج ۴ ص ۳۸ - ۴۰) و می‌کوشند تا علم را به جای آنکه شرط وجوب امر به معروف باشد شرط واجب بنامند (مطهری. « حماسه حسینی » ۱۳۶۲ ش ج ۱ ص ۱۹۲ - ۲۰۱) تا از این طریق همه مکلفین موظف به فراگیری این علوم و مهارت‌ها باشند، گواهی براین مطب است که آگاهی از احکام شرعی و ادله تفصیلی آن‌ها بدون آگاهی از روش‌ها، نتیجه‌ای در بر ندارد و نه تنها فقیه بلکه هر فرد مکلف عادی به آن‌ها نیازمند است.

فقیهانی که عدم ضرر را در وجوب امر به معروف شرط می‌دانند و در صورت وجود ظن قوی به وجود ضرر در اجرای امر به معروف آن را ساقط می‌دانند نجفی. ۱۳۶۷ ش ج ۲۱ ص ۳۷۱ و حلی محقق « شرایع الاسلام » ۱۳۸۹ ق ج ۱ ص ۳۴۲ و اکثر آثار فقهی ذیل همین مبحث (شروط امر به معروف) بی شک منکر این مسئله نخواهند بود که غالب ضررها ناشی از روش‌های نادرست است (رشید رضا. ج ۴ ص ۲۸ - ۴۰) و اگر روش‌های صحیح معرفی شود دیگر نیازی نیست که به خاطر وجود ضرر به سقوط بنیادی ترین وظیفه دینی فتوا داده شود و روش صحیح، خود، رافع ضرر و زمینه ساز ادای تکلیف و انجام وظیفه خواهد شد.

بررسی اشکال چهارم

گریز ناپذیر بودن علم به روش‌ها برای اجرای حکم و تأثیری که عدم آن می‌تواند در تعطیلی یا مهجوریت امر به معروف داشته باشد سخنی درست است اما مهم این است که بدانیم چه دلیلی فقها را از ورود به حوزه روش‌ها در برخی از مباحث فقهی باز داشته یا موجب غفلت آنان از آن گردیده است؟

یکی از علت‌هایی که ممکن است موجب این امر گردیده باشد این است که نگرش بسیاری از فقها به این اصل، شرعی و تعبدی نبوده است (نجفی ۱۳۶۷ش ج ۲۱ ص ۳۵۸ و نیز ر. ک شیخ طوسی «الاقتصاد» ۱۴۰۰ق ص ۱۴۷ و علامه حلی. «قواعد الاحکام» (متن جامع المقاصد) ۱۴۰۸ق ج ۳ ص ۴۸۳ و «الدروس الشرعیة» ۱۴۱۲ق ج ۲ ص ۱۱۸ و «الروضه البهیة» ۱۳۹۸ق ج ۲ ص ۲۲۴ و کاشف الغطاء. «کشف الغطاء» ص ۴۱۹ و شیخ انصاری. «المکاسب» ۱۴۱۵ق ص ۱۸ و امام خمینی. «المکاسب المحرمه» ۱۴۱۰ق ج ۱ ص ۲۰۴) لذا از آنان بیان احکام شرعی در زمینه روش اجرا و ورود به مباحث تفصیلی در این ارتباط را نمی‌توان انتظار داشت بلکه بسیاری از آن بزرگان وجوب این اصل را عقلی دانسته و احادیث و آیات این باب را ارشاد و برای ارجاع به یک اصل عقلی و مسلم به حساب آورده‌اند و طبعاً در امور ارشادی، ضوابط و قوانین توقیفی نیست و نیازی نیست که به طور دقیق از جانب شرع معین گردد و در کتب فقهی مورد بحث قرار گیرد و وظیفه عقل و عرف است که به تناسب مقتضیات زمانی و مکانی به ارائه طریق پردازند.

حتی فقیهانی که وجوب این دو اصل را تعبدی دانسته‌اند نیز درصدد بیان این مطلب نبوده‌اند که این دو اصل را همچون نماز و روزه واجب تعبدی به معنای واقعی کلمه بدانند و به اجزا و شرایط آن نیز به دیده توقیفی و تعبدی نظر کنند و گواه این مدعا هم آن است که اکثر فقها در ادای این فریضه قصد قربت را شرط صحت ندانسته و این دو فریضه را در شمار عبادات بمعنی الاعم از قبیل جهاد و قضا و شهادت ذکر کرده‌اند نه در شمار عبادات بمعنی الاخص از قبیل حج و نماز و روزه و مانند آن. علت دیگری که ممکن است باعث عدم دخالت فقها در روش‌ها باشد مسئله گستردگی فقه و امکان ناپذیر بودن آگاهی از روش‌ها برای یک فقیه است و این مسئله‌ای است که عقل بشر نیز بر آن صحنه می‌گذارد که صرف ارتباط و وابستگی بعضی از علوم با علم فقه نمی‌تواند دلیلی قانع کننده برای متوقف ساختن فقه و فقاہت بر کسب آگاهی از آن علوم باشد و اگر چنین باشد پس از چند صباحی فقاہت به چیزی محال تبدیل خواهد شد و دروازه علم دین بر روی همگان بسته خواهد گردید. بنابراین بهتر است احکام شرعی و ضوابط کلی آن‌ها توسط فقها بیان شود ولی تعیین روش‌ها، با اتکاء بر ضوابط شرعی ضمن نظارت و مشاوره با فقها در علوم دیگر مورد بررسی قرار گیرد و فقها با متخصصان علوم دیگر در ارتباط باشند و از نتایج تحقیقات خود همدیگر را مطلع سازند و بهتر از این آن که گرایش نوینی از علم فقه تأسیس شود که در آن فقه را با دید

کاربردی و برای بررسی چگونگی اجرای احکام مورد مطالعه قرار دهند و این گونه مباحث هم در آن جا مورد دقت قرار گیرد تا از این رهگذر ذهن فقهای عظام از بررسی اینگونه امور فراغت یافته و به بررسی عمیق ادله تفضیلی احکام اختصاص یابد و به جای آن فقهای دیگری با فراغت از ادله تفضیلی در شیوه‌های اجرای احکام و کشف مصادیق به تحقیق پردازند. همچنان که این حقیر در مقاله ای که به چاپ رسانده ام این موضوع را به تفصیل مورد بررسی قرار داده ام. (ر. ک. رضا بدلی. مجله « کیهان فرهنگی » بهمن ۱۳۷۹ مقاله‌ای تحت عنوان: « نه حقوقدان نه فقیه»)

نتیجه گیری و پیشنهاد :

در این تحقیق آثار فقهی و ترجیحا مجامع و دوره های فقهی _ نه رسائل و استفتائات _ و بیشتر ، اثری که منبع درسی بوده یا در محافل علمی رواج زیاد داشته و مورد استناد محققین بوده اند مورد بررسی قرار گرفته وبدون ورود به بحث صحت وسقم مطالب ارائه شده از نظر گاه فقهی ودرون دینی یا نقد مبانی و اصول احکام و بلکه صرفا به لحاظ روش شناسانه مورد دقت قرار گرفته اند و نتایج زیر به دست آمده است :

۱- در آثار فقهی به بعضی از مسائل مهم مانند امر به معروف ونهی از منکر و حکومت واقتصاد ، توجه کافی مبذول نشده است و این در حالی است که به مسائل دیگری که در قیاس با این مسال اهمیت کم تری دارند مانند شکایات نماز وحج ومستحباتی مانند اعتکاف و ... بیش حد معمول توجه شده و بحث گفتگو به میان آمده است . علت این پدیده می توان در محل ابتلا ومورد سوال مردم نبودن این گونه مباحث در زمان آن فقهای معظم دانست .

براین اساس پیشنهاد می شود که فقها با مطالعه دقیق منابع اسلامی احکام را به لحاظ اهتمام زیاد شارع به آن ها رده بندی کنند ومیزان گسترش وحجم مباحث فقهی را با آن اولویت ها متناسب سازند. ونگذارند عدم استقبال وتوجه جامعه به بعضی از مسائل مهم آن مباحث در انزوا ومهجوریت قرار دهد .

۲- باوجود دیدگاه های متنوع و اختلاف نظرها میان فقهای معظم در مسائل موجود در فقه ، پرداختن به مسائل نو و جدید در تالیفات مورد تحقیق کم تر به چشم می خورد و اکثریت قریب به اتفاق این آثار مسائلی مشترک وتکراری را به بحث گذاشته اند و دیدگاه های متنوع والبته دقیق و عالمانه ای را ودر محدوده همان مسائل به بحث گذاشته اند .

این پدیده را می توان به این صورت توجیه کرد که این مسائل همه مسائل مورد ابتلا وسوال درزمان تالیف آن آثار بوده است ولی فقهای دوره های بعد به اقتضای شرح ونقد وحاشیه نویسی بر آثار گذشتگان از شیوه تالیف آنان تبعیت کرده اند ودر این میان از رهگذر مباحث پر پیچ وتاب نقد وبررسی ونیز به دلیل

مهوریت و انزوای تحمیل شده بر فقها از سوی حکام ستمگر کشف و طرح مسائل جدید و متناسب زمان مورد غفلت واقع شده است.

براین اساس پیشنهاد می شود فقها با برقراری ارتباط مستمر با نهاد های قانونگزاری و نهادهای اجرایی، مسائل نوین و مورد ابتلای واقعی را شناسایی کرده و مورد تحلیل قرار دهند و جایگزین مباحث قدیمی سازند.

۳- بر اساس پیش فرض موجود در میان جامعه فقهی که فقه را علم به احکام شرعی، آن هم احکام فرعی تعریف می کند فقهای معظم به تشریح موضوعات احکام و تعیین مصادیق آن ها توجه چندانی معطوف نداشته اند و این گونه مباحث را خارج از علم فقه به حساب می آورده اند اما این تصور حتی اگر به لحاظ دقت علمی صحیح هم باشد می تواند موجب بروز آفتی گردد که چشم پوشی از آن عواقب خطرناکی را برای جامعه به ارمغان می آورد و آن این که در مرحله اجرای احکام و عمل به وظایف شرعی، مکلفین در اثر اشتباه در تشخیص موضوعات و مصادیق حکم را به غلط اجرا کنند و خلاف آن چه مقصود شارع بوده تحقق یابد. لذا شایسته است فقهای بزرگوار با تجدید نظر در این پیش فرض و فراتر بردن محدوده علم فقه از بیان احکام، تبیین موضوعات و تعیین مصادیق را را نیز در فقه وارد کنند و به اجرای احکام نیز از طریق تبیین دقیق موضوعات و معرفی مصادیق خود را ملتزم بدانند.

مؤلف به همین دلیل پیشنهاد می کند گرایشی از فقه به وجود آید به نام فقه کاربردی که در آن تبیین موضوعات و تعیین مصادیق هدف اصلی باشد و در کنار فقه موجود که بهتر است آن را فقه محض نامید به فعالیت پردازد.

۴- آثار فقهی در روش اجرای احکام دخالتی نکرده اند و جز موارد نادری که بعضی از فقها به اقتضای مراجعات مردم یا ضرورت تشریح بعضی از مباحث فقهی مانند تعیین قبله و تقسیم ارث به حوزه روش اجرای احکام وارد نشده اند.

این مطلب نیز می تواند منشا بروز آفاتی باشد که اجرای نادرست و گاه معکوس احکام و عوامزدگی در تلقی از احکام شرعی در مرحله عمل از جمله آن هاست.

پیشنهاد می شود فقهای معظم نسبت به شیوه های درست اجرا و روش های متناسب با هدف احکام و رعایت شدن موازین شرعی در مراحل اجرایی احکام نیز ارشادات خود را به جامعه و پیروان خود داشته باشند و البته این امر مستلزم وارد شدن بعضی از مباحث علوم امروزی مانند حقوق و جامعه شناسی در فقه و اشراف فقها به آن هاست همچنان که امام راحل متفطن این مسئله شده و فقها را به آن متذکر شدند.

فهرست منابع

الآبی - فاضل / كشف الرمور فى شرح المختصر النافع / تحقيق: الاشتهااردى و اليزدى. الناشر و المطبعه
جامعه المدرسين قم ١٤٠٨ ق الطبعة الاولى

الآخوند خراسانى شيخ محمد كاظم / كفايه الاصول / تحقيق موسسه آل البيت لاحيا التراث الطبعة الاولى
١٤٠٩ق

آيتى اسلامى - عباسعلى / دو از ياد رفته امر به معروف و نهى از منكر / تهران نشر فدك (بى تا)

ابن ابى الحديد / شرح نهج البلاغه / التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم منشورات مكتبه آيه الله العظمى
المرعشى نجفى

ابن محمد بن محمد بن احمد قرشى / معالم القربه فى احكام الحسبه / تحقيق دكتور محمود شعبان هيئت
المصريه العامه للكتاب ٤١٩٧٦

ابوحنيفه نعمان بن ثابت / شرح الفقه لاکبر / تأليف سلطان محمد القارى بيروت دارالنفاش ١٤١٧ ق

اسلامى سيد حسن / امر به معروف و نهى از منكر / قم نشر حرم ١٣٧٥

امام خمينى (الموسوى الخمينى روح الله) (م١٤١٠ق) / تحرير الوسيله / قم انتشارات قدس محمدى

_____ / شئون واختيارات ولى فقيه (ترجمه مبحث ولايت فقيه از كتاب البيع)
سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى ١٣٦٥ تهران

_____ / صحيفه نور / مركز مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى سازمان ارشاد و
آموزش ١٣٦١ تهران

_____ / ولايت فقه و جهاد اكبر / انتشارات سيد جمال تهران (بى تا)

_____ / المكاسب المحرمه / چاپ سوم ١٤١٠ق موسسه اسماعيليان للطباعه
والنشر والتوزيع قم مع تذييلات لمجتبى الطهرانى

انصارى ، مرتضى بن محمد امين / المكاسب المحرمه / المطبعه الباقرى قم الطبعة الاولى
١٤١٥ق

البحرانی یوسف / الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره / تحقیق: محمد تقی الایروانی / جامعه المدرسین قم بی تا

بصری ماوردی شافعی الحسن علی بن محمد بن حبیب / احکام السلطانیه والولادیات الدینیة / با مشارکت قاضی ابویعلی محمد بن حسین الفراء چاپ قم دفتر تبلیغات حوزه علمیه ی قم مطبعه الخاشیچی چاپ اول سال ۱۹۰۸م

حر عاملی محمد بن حسن / وسائل الشیعه تحصیل مسائل الشریعه / تصحیح و تعلیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ق

حلی ابن ادریس / السرائر الحاوی تحریر الفقاه فی الدرر الشریعه / الطبعة الثانية ۱۴۱۰ ق

حلی علامه (یوسف بن علی) / قواعد الاحکام (متن جامع المقاصد فی شرح القواعد الشیخ علی بن الحسین الکرکی (م ۹۴۰ق) مؤسس آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث الطبعة الاولى ۱۴۰۸ق قم

حلی علامه (یوسف بن علی) / مختلف الشیعه فی احکام الشریعه / قم مکتبه الامام امیر المؤمنین چاپ چهارم ۱۴۰۳ ق

حلی، محقق / شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام / نجف ۱۳۸۹ ق بکوشش عبدالحسین محمد علی

الخرازی سید محسن / الامر بالمعروف و النهی عن المنکر / مؤسسه النشر اسلامی قم

الخوی سید ابوالقاسم / توضیح المسائل / چاپ المسائل / چاپ مهر قم ۱۴۱۲ ق

الرازی محمد بن عمر بن الحسین الرازی (م ۶۰۶ق) / المحصول تحقیق: دکتر طه جابر فیاض العلوانی مؤسس الرسالة بیروت ۱۴۱۲ق

الراوندی قطب الدین / الدعوات / تحقیق: مدرسه الامام مهدی المطبوعه امیر قم الطبعة الاولى ۱۴۰۷ ق الناشر مداسه الامام مهدی

رشید رضا / تفسیر المنار/ بیروت دارالمعرفه بی تا

رضا بدلی عبدالحسین / بررسی فقهی روشهای اجرایی امر به معروف / دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳ ۸۳ پایان نامه دوره دکتری رشته فقه و حقوق اسلامی

رضا بدلی عبدالحسین / نه حقوق دان نه فقیه / کیهان فرهنگی بهمن ۱۳۷۹ شماره ۶۸

- رضا بدلی عبدالحسین / مبادی علم فقه / چاپ دانشگاه اراک (جزوه درسی)
- رضا محمد رشید / تفسیر المنار / بیروت دارالمعرفه الطبعة البعثة الثالثة ۱۴۱۲ ق مؤسسه دارالکتاب قم
- ری شهری محمدی / میزان الحکمه / مکتب الاعلام الاسلامی چاپ اول قم ۱۴۰۴ ق
- سروش عبدالکریم / حکمت و معیشت / مؤسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۳
- سیستانی / رساله توضیح المسائل / الطبعة الرابعة ۱۴۱۵ الطبعة مهر قم
- السیوری الحلی فاضل / نضد القواعد الفقهیه / تحقیق السيد عبداللطیف الکوهمری الناشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی
- الشریف المرتضی علم الهدی / الانتصار / مؤسسه النشر الاسلامی الطبع الاولی ۱۴۱۵ ق
- شریعتی علی / شیعه / مجموعه آثار ۷ نشر الهام دفتر تدوین و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی چاپ هفتم ۱۳۷۸ ش
- شهابی محمود / ادوار فقه / دانشگاه تهران ۱۳۵۴ دوره سه جلدی
- شهید اول شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی (م ۷۸۶ق) / الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین بقم ۱۴۱۲ ق الطبعة الاولی
- _____ / اللعه الرمشقیه / الطبعة قدس: تحقیق علی کورایی
- _____ / القواعد و الفوائد / با ترجمه صانعی مشهد انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۷۲ ش
- نجف الطبعة الآداب ۳۱۹۸۰
- شهید ثانی (زین الدین الجبجعی العاملی) / الروضه البهیة فی شرح اللعه المشرقیه (معروف به شرح لمعه) / جامعه النجف الدینیة الطبعة الاولی
- شهیدی ، جعفر / ترجمه نهج البلاغه سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران ۱۳۶۷ ش
- صانعی ، یوسف / رساله توضیح المسائل / چاپ نهضت قم ۱۳۷۳ چاپ چهارم
- صدر سید محمدباقر / همراه با تحول اجتهاد / تهران روزبه ترجمه اکبر نبوت
- صدوق، شیخ (محمد بن علی بن حسین) / أمالی / تحقیق مؤسسه بعثت قم چاپ اول ۱۴۱۷ ق

_____ / ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / منشورات رضی قم ۱۳۶۸ الطبعة الثانية المطبوعه
امیر قم

_____ / من لایحضره الفقیه/تحقیق:علی اکبر الغفاری /قم جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه
۱۴۰۴ق

ضیایی فر سعید / مکتب فقهی امام خمینی /چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی چاپ اول ۱۳۹۰ش

طوسی شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی (م ۴۶۰ق)/الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد /تحقیق :حسن
سعید مکتبه جامع چهلستون ۱۴۰۰ق قم

عاملی سید محمد جواد الحسینی / مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه /تحقیق و تعلیق :محمد باقر
الخالصی مؤسسه النشر الاسلامی قم ۱۴۱۹ق

عبدہ محمد (م ۱۳۲۳ق) نهج البلاغه باشرح محمد عبده تحقیق محمد احمد عاشور و محمد

الغزالی،ابوحامد محمد بن محمد / احیاء علوم الدین / مصر- مطبوعه الثانيه المصريه ۱۳۵۲ ق

فاضل لنکرانی / جامع المسائل / چاپ امیر قم

فارابی ابونصر / احصاء العلوم / ترجمه خدیو چاپ دوم

فیض، علیرضا / مبادئ فقه و اصول / دانشگاه تهران ۱۳۷۱

فیض الاسلام سید علینقی / ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی (ع) / ۱۳۵۱ فروردین

القاضی ،ابن البراج / جواهر الفقه / تحقیق: ابراهیم بهادری- مؤسسه سید الشهداء (ع) با شراف الشیخ
السبحانی الطبعة الاولى: ۱۴۱۱، الناشر جامعه المدرسین

القاضی ، ابن البراج / المهذب / تحقیق: باشراف الشیخ السبحانی الناشر جامعه المدرسین قم ۱۴۰۶ ق

القربطی ، ابن عبدالله / الجامع لاحکام القرآن / الطبعة الثانية ۱۳۷۲ ق دار الكتاب المصريه ، تصحيح: احمد
عبدالعليم البرزوني

قمی میرزا ابوالقاسم (م ۱۲۲۱ق)/ غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام /تحقیق :مکتبه الاعلام الاسلامی
فرع خراسان عباس تبریزیان /مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی الطبعة الاولى ۱۳۷۵ش

القنوحی صدیق بن حسن / ابجد العلوم / دار الکتب العلمیه بیروت ۱۹۷۹ م، تحقیق عبدالجبار زکار
کاشف الغطاء جعفر (م۱۲۲۸ق) / کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء / طبع حجریه اصفهان مطبعه
مهدوی بی تا

الکلینی الرازی - محمد بن یعقوب / اصول کافی / انتشارات علمیه اسلامی تهران ۱۳۴۴ ش
اللیثی الواسطی علی محمد / عیون الحکم و المواعظ / تحقیق: حسن الحسنی بیرجندی دارالحدیث الطبعه
الاولی ۱۳۷۶

ماوردی (بصری ماوردی شافعی) الحسن علی بن محمد بن حبیب / احکام السلطانیه والولايات الدینیة / با
مشارکت قاضی ابویعلی محمد بن حسین الفراء چاپ قم دفتر تبلیغات حوزه علمیه ی قم مطبعه الخاشچی
چاپ اول سال ۱۹۰۸ م

محدث قمی (القمی الشیخ عباس) / سفینه البحار و مدینه الحکم و لآثار / بیروت دارالمعارف للمطبوعات
محمدی - مجید / آسیب شناسی دینی / نشر تفکر قم ۱۳۷۲ ش چاپ اول

مدرسی طباطبایی - حسین / مقدمه ای بر فقه شیعه / ترجمه آصف فکرت بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان
قدس رضوی مشهد ۱۳۶۸ ش

مشکینی اردبیلی ، میرزاعلی / « تحریر المعالم » ۱۳۷۵ معد للشروع فی اصول الفقه الطبعه السابعه ۱۳۷۵ ش
نشر الهادی

مشکینی اردبیلی ، میرزاعلی / واجب و حرام / انتشارات یاسر قم (بی تا)

مطهری، مرتضی / اسلام و مقتضیات زمان / تهران، صدرا، ۱۳۶۵

_____ / بیست گفتار / قم صدرا (بی تا)

_____ / تکامل اجتماعی انسان / صدرا تهران ۱۳۷۷ چاپ دوازدهم

_____ / شش مقاله (الغدیر و وحدت اسلامی) انتشارات صدرا ۱۳۶۳ ش

_____ / مبانی اقتصاد اسلامی / تهران، حکمت، ۱۳۶۲ ش

_____ / ده گفتار / صدرا - بهار ۱۳۶۶ تهران

_____ / حماسه حسینی / تهران حکمت ۱۳۶۲

مفید، شیخ (النعمان - محمد بن محمد) / المسائل الصاغانیه / تحقیق: سید محمد القاضی الطبعه الاولى
۱۴۱۳ ق الطبعه مهر الناشر المؤثر العالمی لآئیه الشیخ المفید

مفید، شیخ (النعمان - محمد بن محمد) / المسائل الطوسییه / تحقیق: السید العلوی المطبعه مهر الناشر:
المؤثر العالمی لآئیه الشیخ المفید

مقدس اردبیلی (الاردبیلی مولى محمد) / مجمع الفائده والبرهان / تحقیق: الاشتهردی والعراقی والیزدی
/جامعه المدرسین ۱۴۰۳ ق قم

مکارم شیرازی، ناصر / رساله توضیح المسائل / قم مطبوعاتی هدف چاپ اول

منتظری، حسینعلی / رساله توضیح المسائل / دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم

موسوی، رضا / آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی / ناشر دانش شرقی مشهد چاپ اول ۱۳۷۹ ش

النجفی، محمد حسن (م۱۲۶۶) / جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام / دارالکتب الاسلامیه تهران چاپ
هفتم محقق: عباس القوچانی ۱۳۶۷ ش

الزرقی محمد بن مهدی / جامع السعاده / نجف جامع النجف الدینییه ۱۳۸۳ ق

نوری طبرسی میرزا / مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل / تحقیق: موسسه آل البيت لاحیاء التراث الطبعه
الثانیه ۱۴۰۹ ق قم

نوری همدانی / حسین / کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر / لاهور - مرتضی حسین صدر الافضل
۱۳۵۴

الواحدی النیشابوری / اسباب النزول / مؤسسه و شرکاه - القاہره ۱۳۸۸ ق

/Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic toght- / Freitage Dr
Ulrike .SOAS <http://www.history.Ac.Uk/27/10/2004>